

دانشمندان آذربایجان

«رحم بر من میکند دشمن تکلف بر طرف»

«من حرف اینقدر بی اعتباری نیستم»

«دوئی بمذمت فرمان بران دل کفر است»

خدا یکی و محبت یکی و یار یکی»

«اندک استغنائی او عشاق را دل خون کند»

گر بقدر حسن استغنا کند پس چون کند»

( خلاصه الاشعار )

**نجات** - میرزا محمد حسین معین الاسلام تبریزی است قصه یوزاسف و بلوهر

( یوزاسف و بلوهر ) را بعنوان کلید بهشت در یولقون اغاج افشار برشته نظم در آورده

و در تاریخ انعام آن چنین گفته است

بتاریخ ختمش نجات این نوشت عطا آمدت زو کلید بهشت ( ۱۳۱۰ )

داستان یوزاسف و بلوهر از حکایات معروف مربوط به تاریخ حیات بودا مؤسس

دین هندو ها است نسخه عربی این حکایت را ابن بابویه قمی از محمد بن زکریاء

رازی روایت کرده که عین آن در جلد هفدهم بحار الانوار و ترجمه پارسی آن در

عین الحیات مجلسی مندرج و در طهران جداگانه نیز چاپ شده است نسخه دیگری از

آنها نظام الدین یانی پاتی مترجم جوك با شست بقلم آورده و هر دورا سلطان احمد

اول از سلاطین کجرات تقدیم داشته است نسخه نفیسی از هر دو کتاب نزد نگارنده هست

**مولا حیدر نجاتی** - از خیابان شهر تبریز است خط نستعلیق را بد نمی نویسد

این مطلع ازوست

«دست عشق آمد زکوی عقل بیروم کشید»

موکشان دردست غم پهلوی مجنونم کشید»

( تحفه سامی )

**نجفعلی بن محمد رضا** - از علمای قصه و نوز بوده جواهر الاخبار را در سال

۱۲۸۰ تألیف کرده است .

## نجم‌الدین اسکوتی

**الامام العالم قاضی نجم‌الدین احمد بن ابی بکر بن محمد نججووانی .**

از مشاهیر رجال و فلاسفه اوائل قرن هفتم هجری بوده در بلاد روم و شام اقامت داشته است ابن بی بی در تواریخ آل سلجوق گفته ( امیر جلال‌الدین قراطی چون از حاربت صحراء آقسرا مراجعت نمود امام معظم نجم‌الدین نججووانی را که در فنون علوم بحر مواج و سحاب تجاج بود و شرع و حکومت را جمع کرده و معقول و منقول را در ذات کریم امتزاج داده بتقلد منصب وزارت مکلف و ملزم گردانید . . . . چون مدتی مباشرت وزارت کرد و دید که کارها بر سیل و جوب نمی‌رود ترک وزارت کرد و بطرف حلب عزیمت ساخت ) و در آنجا در تاریخ ۶۵۰ بعالم دیگر انتقال یافت

مولانا ب‌مذهب تناسخ میال بوده و از جمله آثارش شرح کلیات قانون ابو علی

است و تعلیقاتی هم بشکل انتقاد بر منطق اشارات وی نوشته است

**مولانا اقصی القضاة نجم‌الدین محمد اسکوتی .** در ایام سلطنت جهان‌شاه

قاضی القضاة و مفسر و محدث بوده و سند وی در حدیث بسیار عالی است خدمت کمال الدین باکوئی رسیده و از مشاهیر علما مولانا ابراهیم سلماسی از تلامذه اوست مولانا فتوح‌الدین فتح و شمس‌الدین محمد و شرف‌الدین علی هر سه از فرزندان او مجموعه فضائل و کمالات و حاوی معقولات و منقولات بوده‌اند قبر مولانا در طرف شرقی میدان قصبه اسکوست و در تاریخ وفات وی گفته‌اند

کشاف علوم و نجم اصحاب	علاوه و افتخار عالم
آن لحظه که کرد مرغ روحش	پرواز بسوی عرش اعظم
در سال وفات او خبر داد	قرآن و حدیث هر دو با هم (۸۷۹)

(روضه اطهار)

**نجمی شروانی .** از سخنوران دوره متوسطین است مرد لوندی قیدی بوده از دست

آباد در خیال تو ویرانه دلست	جان منی و جای تو در خانه دلست
ای بیتو عاشقانرا از جان و دل جدائی	وی از تو بیدلانرا با محنت آشنائی
ناکی ز من چو حلقه بر هر دری سراز نو	وقت است گر بر ویم از لطف در گشائی

(عرفات العاشقین)

**شیخ سالکین فخر العارفین نجیب الدین رضا متخلص به نجیب -**

از معارف مشایخ سلسله ذهبیه بوده اصلش از تبریز است ولی در اصفهان تولد یافته و در سنه ۱۰۷۵ برحمت حق واصل شده است مولانا در چهارده سالگی از حضرت شیخ محمد علی مؤذن خراسانی اخذ تلقین و دستور سلوک نموده و در ۲۲ سالگی بمقام بلند پایه سالکان نایل آمده است آقا هاشم شیرازی که از خاندان این طریقه میباشد در تاریخ ۱۱۶۷ منظومه راجع بسلسله ذهبیه ساخته و در آنجا چنین گفته است .

« بعد از ایشان بد نجیب الدین رضا	این لقب دادش علی مرتضی »
« قائل سبع المثانیست او	جلد هفتم مثنوی ز اسرار هو »
« اصلش از تبریز شمس الدین بدان	هست مولود وی اندر اصفهان »
« در نسب ز اولاد فخر الدین بود	این سبب آن شه نجیب الدین بود »
« بوده او مجذوب سالک حق صفت	هفت دیوانش بود در معرفت »
« در شریعت در طریقت بی نظیر	در حقیقت شیر یزدانست شیر »
« گرشناسائی وی خواهی بجان	پس برو سبع المثانی را بخوان »

نور الهدایة (۱۳۳۶) خلاصه الحقایق (۱۳۳۸) وسبع المثانی (۱۳۴۲) از تألیفات مولانا هر سه در تواریخ مزبور در شهر شیراز چاپ شده و دستور سلیمان و دیوان قصاید و غزلیاتش هنوز بطبع نرسیده اند .

مؤسس سلسله ذهبیه میر شهاب الدین عبدالله برزش آبادی است که یکی از خلفای خواجه اسحق ختلائی میباشد اگرچه خواجه مشارالیه سید محمد نور بخش را خلیفه و جانشین خود قرار داده و امر فرمودند که سایر خلفا و فقرا بیعت از وی کنند ولی میر شهاب الدین مذاکور از بیعت سید محمد امتناع کرد و لذا مریدان خواجه دو فرقه شدند اشخاصیکه سید را تبعیت کردند ایشان را نوربخشیه خوانند و کسانیکه اطاعت از شهاب الدین کردند آنها را ذهبیه گفته و دروجه نسیمیه این فرقه بذهبییه آقا هاشم در منظومه سلسله ذهبیه چنین گفته است .

« نام این يك زان ذهبیه شده است	كانحصار فرقه شیعه بده است »
« انحصار و منحصر از بهر این	که نباشد غیر شیعه اندر این »

**نرگسی هراغی** - در کاشغر تولد یافته از مداحان سلطان سنجر ( ۵۵۲ )  
است و این رباعی ازوست .

« گفتمی که سرشک تو چرا کلگون شد از خون نبود ولی بگویم چون شد »  
« در دیده من خیال رخسار تو بود اشکم چو گذر کرد بر آن کلگون شده »  
( نگارستان سخن )

**میرزا عبدالباقی نشانبریزی** - از احفاد جهانشاه خانست در علوم ریاضی و سیاق  
نویسی بد طولی داشته مستوفی خالصه جات مازندران بوده است شیخ محمد علی حزین  
و آذر بیکدلی هر دو از معاصرین وی بوده و هر یک از آنها مختصری از وی شرح حالی  
نوشته و تاریخ فوتش را در سنه ۱۱۵۸ ضبط نموده اند دیوانی از وی تا دو هزار بیت  
دیده ام مرکب از پارسی و ترکیست وله .

« نشاء محنت دیده داند قدر محنت دیده را هیچ نعمت بهتر از معشوق عاشق پیشه نیست »  
منظومه مختصری هم بعنوان یکدست در بحر خسرو و شیرین موزون نموده  
اولش این است .

« مرا بود آشنائی در صفاهاں چو من پیوسته داغ از دست دوران »  
« فروزان اختر برج سعادت گرامی گوهر درج نجابت »  
و بیت اخراں منظومه هم اینست  
« بخواموشی بکن اظهار این راز که از یکدست کس نشیده آواز »

**نشاط شروانی** - از سخنوران قرن دوازدهم هجریست

**نشانی شروانی** - وله .

« جز ناله اینس دل بیمار کسی نیست آنهم نفسی هست ز ضعف و نفسی نیست »

( سفینه ۱۲۴۹ )

**میرزا نصرالله صدر الممالک نصرت اردبیلی** - در فصاحت زبان و  
طلاقت لسان وحید زمان و فرید دوران است بصحبت بسیاری از علمای عصر و عرفای  
وقت رسیده است تحصیل کمالات در اصفهان کرده و تلقین و ارشاد از حسنعلی شاه یافته  
است چندی معلم ( محمد شاه ) بوده و بمرتب وزارت رسیده است بعد از مردن محمد شاه

### دانشمندان آذربایجان

روانه قم و عراق (۱۲۶۴) شده و در سنه ۱۲۷۱ در آنجا مرحوم شده پسرش میرزا هادی هم سال ۱۳۰۶ در قم فوت کرده است . وله

« کمند زلف جانان بس بلندست  
بهر جا میرد دل در کمندست »  
« پسند خاطر پیر مغان شو  
که زاهد هر چه گوید ناپسندست »  
« زراعت میرد گوید که راهست  
فریت میدهد گوید که پنداست »

\*\*\*

چو خوبان زلف خود را شانه کردند  
ز کفر و دین مرا دیوانه کردند »  
« بیای عاقلان بندی نهادند  
بعالم نامشان دیوانه کردند »  
« بگوشم در ازل می گفت ساقی  
که خون دل در این پیمانہ کردند »  
« بزاهد مسجد و محراب دادند  
چو ما را خادم میخانه کردند »  
« ز حضرت دوستی باید که او را  
ز خویش و آشنا پیگانه کردند »

(تذکره نصر آبادی)

مولانا نصرت یک مثنوی هم در بحر رمل ساخته بهمن میرزا ۱۴ بیت از آن را در تذکره خود نقل کرده است .

**سلطان حسین بیک نصرت طالشی** - از بزرگ زادگان آجا بوده در طهران شو و نما کرده است در شعر فهمی و شعر شناسی سلیقه مخصوص داشته از ندای جناب محمد قاسم خان قاجار است دیوانی دارد از آجا است .

« بگلستان مگر آن گل عذار را گذر است  
که باز ناله مرغان باغ با اثر است »  
« اثر از هستی کس عشق تو نگذاشت بدهر  
پرده از چهره بر انداز که دیاری نیست »  
« گر خود عنان نگاه نسدارد نگاه دار  
این یک سوار می شکند صد سپاه را »

(نگارستان دارا)

**میرزا نصرالله** - خلف آقا رضا بن ابوالحسن بن شیخ میرزا بابا بن حاجی.  
 بابا خان بن قاضی جهان بن آقا بیک بن قاضی عبدالله بن قاضی علاءالدوله بن قاضی.  
 شرف الدین بن خواجه شمس الدین بن شیخ محی الدین بن العربی از مردم مراغه بود.  
 در علم تنجیم بمقامی عظیم رسید و در فنون ریاضیه بالکلیه درجه بلند داشت او آخر  
 فتحعلیشاه قاجار منجم باشی خاص شد و بتدریج از اعیان عهد گردید و نیول لایق و  
 مرسوم قابل بهمرسانید و خواجه شمس الدین پسر محی الدین بن العربی را خواجه  
 نصیر الدین برای بستن رصد بمراغه آورد و او آنجا بماند و نژاد محی الدین مشهور  
 است که بحاتم طائی میرسد باری میرزا نصرالله در سنه ۱۲۷۶ در گذشت و اولادی محصل.  
 علوم برجای گذاشت .  
 (المآثر والاثار)

مراغه که الحال یکی از شهرهای بزرگ آذربایجان بوده و در جنوب کوه سهند  
 در کنار صافی جای واقع شده سی هزار نفر جمعیت دارد در قدیم الایام قریه ای بوده است.  
 که آنرا افراهرود مینامیدند در تاریخ ۱۲۳ که مروان بن محمد بن مروان بن الحکم والی  
 ارمنیه و آذربایجان (۱۲۶ - ۱۱۴) هنگام برگشتش از جنگ مغان در آنجا فرود آمد  
 چون در آن محل سر کین زیادی جمع شده چاپاریان ایشان در آنجا میفلطیدند و مردم  
 می گفتند بنا کنید مراغه را پس مروان آنجا را بهمین سبب مراغه نام کردند که در عربی  
 غلطیدن گاه را گویند و در سنه ۱۸۳ خزیمه بن خازم که از طرف هارون الرشید والی  
 آذربایجان شده بود این شهر را برج و بارو بنا نموده و آنجا را اردوگاه قرار داد در  
 تاریخ ۲۸۰ محمد بن ابی الساج آن برج و بارو را خراب کرد بالجمله در سمت غربی  
 این شهر تلی است که بحکم هولاکو خان رصدی از برای کواکب در سنه ۶۵۶ بنا نموده اند  
 و خواجه نصیر الدین طوسی در آنجا بمعاونت موید الدین عرضی ، فخر الدین مراغی ،  
 فخر الدین اخلاطی ، نجم الدین دیران قزوینی ، مشغول ارساد کواکب و تعیین و تدقیق  
 درجات آنها بوده زیج ایلخانی را در آنجا تدوین و تصنیف نموده است .

( زاد و بوم تالیف نگارنده در سنه ۱۳۱۶ هجری در تبریز چاپ شده است )

خواجه نصیر الدین طوسی بعلاوه چهار نفر مزبور یحیی بن محمد بن ابی الشکر  
 معروف بمحی الدین مغربی اندلسی مؤلف جامع الصغیر ( ۶۷۰ ) و قطب الدین شیرازی .

مؤلف شرف الاشراف (۷۱۰) ، شمس الدین شروانی ، شیخ کمال ایکی ، حسام الدین شامی ، علی بن محمود نجم الدین الاطرلابی الحکیم الدامغانی (۶۸۰) ، صدر الدین علی بن خواجه نصیر الدین طوسی ، نجم الدین الکاتب البغدادی و فومنجی چینی معروف به سینک سینک (عارف) و غیر آنها از معارف آن عهد و عده زیادی از تلامذه و اتباع خود را بصویت انجمن رصدخانه مراغه احضار نموده و عشر اوقاف تمام قلمرو هولاکو را بمخارج آن تشکیلات تخصیص داده و بیست هزار دینار برای تعمیر و مرمت اسباب و آلات آنجا خرج کرده است و در این شهر مؤید الدین برمک بن مبارک العرضی (عرض ضم العین قریه ایست در دمشق) کتابی راجع به آلات و اسباب ابن رصدخانه و شرح و تفصیل آنها مرقوم داشته اند که اسجهای از آن در کتابخانه داشکده معقول و منقول در طهران موجود و در آنجا چنین گفته است و لئذ ذکر الان الالات الاتی عملنا بالرصد المحروس بمدينة مراغه علی التل الذی بالجانب الغربی منها بالقرب من المدينة فی سنین منها ما هو قبل الستین والستمائة الهجریه . . . . . خواجه بیشتر از چهار صد هزار جلد رسائل و کتب از بغداد و شام و جزیره بشهر مراغه جمع آوری کرده و حتی خودش در سنه ۶۶۲ دوباره برای جمع آوری کتاب بمرآة و بغداد رفته است .

قال فی تلخیص الآثار : المرآة مدينة مشهورة كبيرة بأذربایجان كثيرة الأهل غزيرة الماء ووفرة الثمرات بها آثار قديمة للمجوس و مدارس و خانقاهات و بهابستان یسمى قیامت آباد فرسخ فی فرسخ بقربهاجمة یفور الماء الحار منها یاتیها اهل العاهات الاستحمام من مفاخرها القاضی صدر الدین المشهور بالجود و الكرم من خیراته سور مدينة قزوین .

راجع برصدخانه مراغه و محل آن (رصدداغی) شرح مختصری هم بانقشه تل در شماره هفتم (روزنامه علمیه دولت علیه ایران) مورخه غره صفر سنه ۱۲۸۱ نشر شده است .

**نصیر خان تبریزی** - وله .

« مجنون ترا سلسله از پا نشاند در پای جنون حلقه زنجیر رکاب است ،

( بیاض صائب )

**نصیری** - قاضی محمد اردوبادی بلطف طبع و حدت ذهن مخصوص بوده از وست

« ز خون بلبل بیدل اگر چه در بستان

نهال غنچه گل دسته بسته پیکانست »

« ولیک جدول آب از پی ازاله آن

ز موج در کف استاد صنع سوهان است »

(هفت اقلیم)

**نظقی** - خلف خواجه غازی بیک بوده از سخنوران خوش گفتار شهر تبریز و

از معاصرین و اله داغستانی است وله .

« چو با من پیش مردم از حیا در جستجو باشد

برای دفع خجلت غیر را در جستجو باشد )

« جواب نامه ما دست و پا کم کرده می گوئی

عجب می دارم ای قاصد که این پیغام او باشد )

(ریاض العاشقین . تذکره یوسف علیخان)

**صدرالافاضل میرزا حبیب نظام‌الاشار** - شاعر و منشی و خوش خط است در صنایع

خط ناخنی و کاغذ بریده و ابری سازی و علاقه بندی و غیره استاد بوده و در هجو و

هزل ماهر است در اوایل قرن چهاردهم مرده و چنانکه خود او در منشآتش اظهار می نماید

اصلش از قریه قرا اغاج رضائیه (ارومیه) بوده که در بکفرسخی آن شهر واقع شده

است مقوم مهمل تقویم از نتایج خاطرات او است و نصاب الصبیان ابونصر فراهی را

نیز تضمین کرده از آنجاست .

« خوش بود کز پشت بام افی و از تو بشکند »

جید کردن صدر سینه رکه زانو رأس سر »

**نظام تبریزی** - از ادباء و شعراء معروف آن شهر بوده در تاریخ ۷۶۸ سلوان -

المطاع<sup>۱</sup> ابن ظفر را (۵۵۴ تألیف شده) بنام سلطان اویس بعنوان ریاض الملوك فی

۱ - سلوان المطاع فی عدوان الطباع در سیاست و ادب یکی از بهترین مولفات عربی

قابل مطالعه میباشد اصل عربی آن در مصر (۱۲۷۸) و تونس (۱۲۷۹) و ترجمه ترکی فرخ خلیل

در استانبول (۱۲۸۵) و ترجمه ایتالیائی و انگلیزی آن در فلورانس (۱۸۵۱) و لندن

(۱۸۵۲) چاپ شده و چهار نسخه پارسی خطی از آن هم بنظر نگارنده رسیده است



ریاضات السلوك ترجمه بفارسی کرده است .

**نظام الدین شامی** - از محله شام غازان تبریز بوده مورخ امیر تیمور است و تاریخ وقایع آن پادشاه را اوبقلم آورده است مؤلف مطلع السعدین از مولانا نظام الدین روایت کرده و میگوید او گفت که در نوبت اول که امیر تیمور لشکر بغداد کشید و سلطان احمد را منهزم گردانید از مردم بغداد اول من بیارگه او رفتم و آن حضرت بنظر التفات و عاطفت درمن نگریسته بر زبان مبارک راند که خدای تعالی بر تو رحمت کناد که نخست از متوطنان این بلده تو پیش ما آمدی و مرا تربیت فرمود .

( حبیب السیر )

بعد از نظام الدین مزبور شیخ المشایخ شیخ محمود زنگی معروف به عجم قلندر کرمانی که در تاریخ ۸۰۶ موقع مراجعت بمرقد از یل قلیس افتاده و غرق شد و قایع امیر تیمور را بعنوان جوش و خروش بنظم در آورده است شرف الدین علی یزدی و عبد الله هانقی و ابن عربشاه بعد از آن دو فر وقایع آن فاتح را بنظم و ش پاریسی و عربی نوشته اند .

**نظام الدین** - ولد شمس الدین از دار الارشاد اردبیل بوده خطوط سه را خوب مینوشته و ستعلیق را هم صاف و پاکیزه کتابت میکرده و در شهر اردبیل بشغل کتابت اشتغال داشته و از زمان سلاطین ترکمان تا سال ۹۲۰ در قید حیات بوده است  
( کلام الملوك )

**قاضی القضاة نظام الدین عبد الملك مراغی** - از فحول علمای عهد اولجایتو خان و از معاصرین علامه حلّی بوده همیشه مناظره و مشاجره مذهبی باهم داشته اند . و در سنه ۷۱۶ وفات کرده است .  
( مجمل فصیحی )

**نظام العلماء** - حاجی میرزا محمد رفیع طباطبائی خلف میرزا علی اصغر مستوفی از جمله ادبای تبریز بوده در تاریخ ۱۳۲۷ پس از مراجعت از سفر مکه معظمه در تبریز مرحوم شده چندین کتاب تالیف کرده است انیس الادباء و سمیر السعداء ، آداب الملوك ، تحفة الامثال ، مقالات نظامیه ، مجمع الفضائل ، مصابیح الانوار و دیوان رضویه از جمله

## نظام العلماء

آنهاست که در ۱۳۰۱ در مشهد حضرت رضا مدون ساخته اولش اینست .

« دوش در مصطبه عشق فسونم دادند

خبر از عالم مستی و جنونم دادند »

**نظام العلماء** - حاجی میرزا محمود تبریزی از ادبای معروف آذربایجان و معلم

ناصرالدین شاه بوده در حدود سال ۱۲۷۰ بر حمت حق واصل شده است در تاریخ ۱۲۶۲

کتابی بعنوان الشهاب الثاقب فی ردالنواصب تالیف کرده در تبریز چاپ شده است .

**نظامی ابو محمد نظام الدین الیاس بن یوسف بن مؤید گنجوی-**

اشعر شعرای ایران و افصح فصحای آذربایجان بوده و بالاتفاق امام مثنوی گویدان و

پیشوای افسانه نویسان پارسی است ابو زکریای قزوینی و عبدالرشید باکوئی قدیمترین

مؤلفی هستند که از این بزرگوار اسم برده و در ماده جزوه چنین نوشته اند :

وینسب الیها ابو محمد النظامی کان شاعرا مقلقا عارفا حکما له دیوان حسن

و اه داستان خسرو و شیرین و له داستان لیلی المجنون و مخزن الاسرار و هفت پیکر .

مثنوی اول از پنج گنج مخزن الاسرار است که بنام فخرالدین بهرامشاه منکوجک

پادشاه ارزنگان منظوم ساخته و روز پنجشنبه ۲۴ ربیع الاول سال ۵۵۹ از نظم آن

فراغت حاصل کرده است و آن پادشاه پنجهزار دینار و پنج سر استر رهوار در مقابل

آن تحفه و جایزه بحضرت وی فرستاده است<sup>۱</sup> و بر حسب استقراء اولین مثنوی است

که در این وزن ساخته شده و در تعریف وی وحشی بافقی در خلد برین چنین گفته است .

مایه او بود برون از قیاس ،

« بانی مخزن که نهاد این اساس

عالمی از گنج خود آباد داشت ،

« خانه پر از گنج خداداد داشت

مخزنی آراست بی گنج خویش ،

« از مدد طبع گهر سنج خویش

مخزن صد گنج چه صدصد هزار ،

« برد در آن گنج فراوان بکار

انقدر اسرار که خواهی درو ،

« گوهر اسرار الهی درو

مثنوی مخزن را صدها از شعرای ایران و هندوستان نظیره ها ساخته و جوابها

۱ - تواریخ آل سلجوق ابن بیبی. در جهان آرا پنج هزار دینار سرخ و پنج امتر اهواز نوشته

شده است

گفته اند لیکن هیچیک از آنها بنیاده وی نرسیده است مطلع الانوار خسرو دهلوی ، منهج الابرار درویش اشرف مراغی ، مظهر الآثار هاشمی کرمانی ، مجمع الابدکار عرفی شیرازی ، منبع الانهار ملك قمی ، منظر الابرار عتایی نکلوی ، ریاض الانوار قاسم اسیری ، رفیق السالکین ادهم ، حسن کلو سوز زلالی ، دولت بیدار ملا شیدا ، درج کهرنای از معارف آن مثنوی ها بوده و مطلع تمام آنها بسم اله الرحمن الرحیم استثنای مثنوی دوم از پنج گنج داستان خسرو و شیرین است که در سنه ۵۷۶ بنام شمس-الدین محمد جهان پهلوان موشح ساخته و این حکایت از مشاهیر قصص عهد ساسانی هاست خسرو و پرویز بیست و سومین پادشاه ساسانی و شیرین مسیحی بانوی حرمسرای اوست قطعاتی از این حکایت در کتاب المحاسن والاضداد منسوب بجاحظ ذکر شده . ابومنصور ثعالبی در غرر الاخبار و ابوعلی مسکویه در ندیم الفرید<sup>۱</sup> ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه ، و ابن نباته در شرح العیون هر یک از این حکایت شرحی نوشته اند که شبیه بهم میباشند ولی نظامی گنجوی که اولین ناظم این داستان پارسی است و مقلدین او باستانی عارف اردبیلی حکایت را بشکل دیگر روایت کرده اند که شرح و تفصیل آن در این مختصر گنجایش ندارد و بعد از نظامی صدها از سخنوران ایران و هندوستان نیز این قصه را برشته نظم در آورده اند ولی هیچیک از آنها بسلاست و بلاغت و روانی و شیرینی نظم نظامی نرسیده است شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی ، اشرف مراغی ، هاقمی ، قاسمی ، آصف ، سنجر ، مظفر گونا بادی ، محسن فانی ، صادق حلوائی ، و خسرو و شیرین عتایی نکلوی ادهم ، بیانی ، مشرقی ، خصالی ، میرزا محمد اکبر دولت آبادی ، نامی جرعه ، شعله و فرها و شیرین عارف اردبیلی ، وحشی ، عرفی ، کوثری ، خضری ، فوقی و شیرین و فرهاد شاپور و دره التاج شهابی ترشیزی از معارف آن مثنویهاست باستانی خسرو و شیرین شهابی که در بحر حقیف گفته شده تمام آنها در بحر هزج مسدس مقصور موزون

۱ - ندیم الفرید و انیس الوحید از جمله تالیفات ابو علی مسکویه بوده یک جلد ضخیم از منتخبات آن کتاب بنام الانتخاب و الاختصار من کتاب ندیم الفرید و انیس الوحید موجود و یکانه نسخه آن در کتابخانه ولی الدین ( استانبول ) دیده ام و آن کتاب شبیه بکشکول شیخ بهائی بوده اشعار پارسی و ملهعات نیز دارد

## نظامی گنجوی

شده اند فرهاد و شیرین لامعی و نوائی ، خسرو و شیرین شیخی و جلیلی ، شیرین و پرویز آهی هم از جمله منظومه های ترکی این حکایت میباشند .

مثنوی سوم از پنچ گنج قصه لیلی و مجنون است که در سال ۵۸۴ بر حسب خواهش اخستان اول شروانشاه منظوم شده و آن از جمله حکایاتی است که از لسان عرب بزبان پارسی نقل گردیده است لیلی بنت سعد منسوب بقبیله بنی عامر و مجنون او قیس بن ملوح بن مزاحم نیز از همان قبیله بوده و در اواخر دولت بنی امیه فوت کرده است بعضی از ارباب تواریخ و ادب در اصل قضیه وصحت وقوع آن تردید کرده و آنرا از قصص مجعوله میدانند و بمقیده آنان اشعاری را که بمجنون نسبت داده اند همه از آن او نبوده و با سخنان دیگران بهم آمیخته است .

ابن ندیم در فهرست خود دو کتاب بنام مجنون لیلی و اخبار مجنون ذکر کرده که هیچیک از آنها موجود نیست شرح حال و سرگذشت این عاشق و معشوق در کتاب الشعر و الشعراء و اغانی و سرح العیون و خزانه الادب و تزیین الاسواق و مجالس العشاق مشروحا ذکر شده و مجموعه دیوانش مکرر در ایران و هند و مصر و بیروت بطبع رسیده و معروفست دو بیت ذیل را که حاکی از طلوع فجر بامداد محبت و بروز شکوفه نهال شفقت است ابن قتیبه بنام وی نوشته است .

« تعشقت لیلی و هی غر صغیرة      ولم یبدللا تراب من ندیها حجم »

« صغیرین نرعی البهم یالیت اتنا      الی الان لم نکبر ولم نکبر البهم »

نظامی گویا اول شاعری است که این حکایت را بنظم در آورده و عده کثیری از سخنوران ایران و هند نیز اقتفا بوی نموده نظایر و امثالی در برابر آن ساخته اند مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی ، ناهی ، لیلی و مجنون اشرف ، جامی ، مکتبی ، قاسمی ، هاتفی ، هلالی ، سالم ، اسیری ، ضمیری ، روح الامین ، کاشف ، هدایت ، میرحاج ، نصیبی ، سهیلی ، مثالی ، تجلی ، شفائی ، مجنون چپ نویس ، موجی ، صاعد ، صبا ، صرفی ، مهدی ، ناصر هندو از جمله آنها بوده لیلی و مجنون هندو فقط هموزن خسرو و شیرین منظوم شده است .

شاهدی ، سنان ، احمدی ، نوائی ، جلیلی ، بهشتی ، فضولی ، فایضی ، خلیفه ،

خیالی ، نجاتی ، صالح ، هم از جمله شعرایی هستند که این حکایت را بزبان ترکی ساخته اند .

مثنوی چهارم از پنج گنج افسانه هفت پیکر است که نظامی آن را در سنه ۵۷۶ به علاء الدین کرب ارسلان فرمانفرمای مراغه تقدیم داشته و آن حکایت از مشاهیر روایات عهد ساسانی بوده مشتمل بر توصیف قصر خورنق و هفت گنبد و تفصیل صید و شکار و تیراندازی و مجالس سور و سرور چهاردهمین پادشاه ساسانی است شعراء بر این حکایت وی نیز نظیره ها ساخته اند هشت بهشت امیر خسرو دهلوی ، هفت اورنگ اشرف مراغی ، هفت کشور فیضی ، هفت اختر عبدی ، هفت منظر هاتقی در پارسی سبعة سیاره نوائی ، هفت پیکر لامعی ، هفت خوان عطائی ، هفت مجلس عالی هم بزبان ترکی از جمله آنهاست .

مثنوی پنجم از پنج گنج داستان اسکندر است در دو قسمت ( شرفنامه اقبالنامه ) و این مثنوی در سنه ۵۹۲ بنام نصره الدین ابوبکر بن جهان پهلوان نوشته شده و عمر نظامی در آن وقت از ۶۰ گذشته بوده است . ( صفحات الانس )

در نتایج الافکار مینویسد : در سنه وفات شیخ اقوال مختلف بنظر آید اصح اینست که سکندر نامه را در سنه پانصد و نود و هفت بانمام رسانیده چنانچه این بیت خاتمه کتاب .

« بتاریخ پانصد نود هفت سال که خواننده رازو نکیرد ملال »

بر آن دال است و بعد اتمام آن پنجسال دیگر زیسته چنانکه در صبح صادق نوشته در این صورت وفات شیخ در سنه اتین و ستمائه واقع گشته و الله اعلم بحقیقه الحال .

اسکندر نامه نظامی عبارت از یک داستانی است که از یک قصه معمول یونانی اخذ و اقتباس شده و نسبت آن قصه و یا تاریخ را به کالستنس یونانی میدهند که یکی از منشیان اسکندر بوده است نسخه اصل این حکایت و ترجمه پهلوی آن از میان رفته ترجمه های سریانی ، حبشی ، عربی ، ترکی جغتائی ، و فارسی آن باقی مانده که نسخ قدیمه خطی

## الخطاط النظامی

از آن موجود و مکرر چاپ شده و متداول است و از شعرای نامی امیر خسرو دهلوی بعنوان آئینه سکندری و عبدالرحمن جامی با سم خرد نامه سکندری و حسین تنائی بنام سد سکندر بزبان پارسی و احمدی و نوائی و فغانی هم هر سه با سم اسکندر نامه این حکایت را برشته نظم کشیده اند و احمدی قدیم ترین شاعری است که در ۷۹۷ این قصه را بزبان ترکی بنام امیر تیمور منظوم نموده است

شاعر گنجوی در اشعار غرامی و حماسی هر دو استاد بوده در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب رزم و بزم و ابداع و اختراع معانی و مضامین موافق ذوق سلیم و تحریر و تصویر جزئیات احوال و مناظر طبیعت و استعمال تشبیهات و استعارات مطبوع و سهل القبول مهارت فوق العاده ای بخرج داده است که در نظر تمام ادباء و فضلاء محبوب القلوب واقع شده و تمام سخنوران مقلدین او با کلمات تکریم و تعظیم در تعریف و توصیفش همزبان هستند و یکی از آنها چنین گفته است

« نظامی که در نظم او لا کلام	جهان سخن راست نظم و نظام »
« قلم راند بر صفحه روزگار	به تعریف اسکندر نامدار »
« بدانش جهان سخن را گرفت	بدانسانکه آمد خرد در شکفت »
« کهن داستانها ازو تازه شد	سکندر از او صاحب آوازه شده »
« پیمبر توان گفت بر آنجناب	که چون خمه ای هست او را کتاب »
« باظهار اعجاز او خمه بس	چو او نکته سنجی ندیده است کس »

مجموعه پنج گنج نظامی جمعا و منفردا در ایران و هند و اروپا مکرر بطبع رسیده و منتخبات بسیاری هم از خمه او برگزیده و شروح زیادی بهر يك از آن منظومه ها نوشته اند و بالسنه دیگر نیز نظام او ترا ترجمه و نقل شده است ولی در اینجا شرح و تفصیل آنها و شرح حال خود نظامی موجب اطلاله کلام گردیده و بدین مختصر اکتفا میشود

**الخطاط النظامی التبریزی** - هو ابوالقاسم عزیزان بن محمد استکرمه -

الصاحب ادام الله علوه فارتبطه و قبض منه الزمان فبسطه و اسكنه المدرسة المعموره جنيسابور وهو يفرس بخطه الدر في ارض القراطيس و ينشر عليها اجنحة الطواويس انشدني نفسه في قصيدة نظاميه

### دانشمندان آذربایجان

« ان من ايقن ان لــــم يجد      زخرف الدنيا سوى الذکر الحسن »

« كان بسط الكف طلقا وجهه      كالاجل صاحب القرم الحسن »

( دمية القصر )

**نظام الدین علی نظمی تبریزی** - در عهد اکبر شاه به هند رفت و منظور

نظر او گردیده است دیوانی ترتیب داده نمونه اشعارش اینست

« چنان خواهم نوشتن صورت احوال در نامه

که میگردد ز آب چشم من فی الحال تر نامه »

« ز دل ربودن و یگانیت ظاهر شد

که بهر بردن دل بود آشنای تو »

( ریاض العاشقین و تذکره یوسف علیخان )

**میر نعمت‌الله بن محمد بواب** - پیره میر عبد الوهاب تبریزی مشهور است

که از اکابر سادات و نقباء و فضلاء بوده در زمان سلاطین آق قویونلو بسیار مطاع

گردیده و میر سمة الله باخلاق حمیده و اوصاف پسندیده معروف و مشهور و سلامت

نفس موصوف خطوط ثلث و نسخ را خوب می نویسد اما شکسته تعلیق امیر نیز بسیار با

مزه است و مطلقا در پیری تغییری در خط ایشان نشد بعد از واقعه دار السلطنه تبریز که

بدست رو میان افتاد شیخ الاسلام بلده کاشان گشته بعد از چهار سال قاضی القضاة دار-

( کلام الملوك )

السلطنه اصفهان شدید

**شاه فضل‌الله بن ابی محمد تبریزی نعیمی** - از معارف قرن هشتم هجری

بوده مؤسس طریقه حروفیه است دو سال بعد از مردن حاجی بکناش ولی یعنی در تاریخ

۷۴۰ تولد یافته و پس از بلوغ بسن رشد طاقیه دوز شده و از آن حرفه کسب معیشت

می نموده است و مدتی بسیاحت و گردش شروع کرده در ۷۷۱ باصفهان و در ۷۷۵ به

مکه معظمه تشریف حاصل کرده و در ۷۸۸ بنشر و تعمیم عقاید خود پرداخته و در ۷۹۶

که در شهر شروان محبوس بوده است جاودان نامه را تألیف کرده است

در خزینه گنج الهی می نویسد : سید فضل‌الله از معاصرین امیر تیمور و از بزرگان

طاقیه صوفیه است در علوم غریبه و رموز صوفی و حکمت مرتبه عالی داشته بر اسرار حروف

که علم جبر و اعداد بر آن مرتب است و قوف تمام داشته جاودان کیر و جاودان صغیر از جمله تالیفات اوست .

بر حسب روایت عبدالمجید فرشته زاده مولانا سید فضل الله نه خلیفه برای خود قرار داده است که چهار نفر از آنها محرم اسرار او بوده اند

« محرم خلوت سرای همدمی      مجد و محمود و کمال هاشمی »  
 « بوالحسن دان چار او را بازیاب      چون وصیت کرد گفت اینک کتاب »

ابو الحسن در تاریخ ۷۷۱ نوزده ساله در شهر اصفهان بفیض ملاقات او رسیده و در موقع قتل وی ۴۲ سال داشته و در سنه ۸۰۲ جاودان نامه او را برشته نظم کشیده و در آنجا چنین گفته است

« فضل بود این فضل مغلوب از قضا      گشت نه از آهن زنگ و صدا »  
 « از آلم او آرد خبر —————      بهر آن رومش لقب کرد ای پسر »  
 « فضل تا مغلوب شد ای نو جوان      ادنی الارض است روم نه جوان »  
 « چون شد آن مغلوب آنجا پس یقین      غالب آید الامیران زمین »  
 « ست و تسعین ماه ذی القعدة بدان      روم شد مغلوب اما این زمان »  
 « هفتمین سال است بضع یوسفی      میشود آخر بدان کر کاشفی »  
 « سال بضع است هشتصد با سه رسید      روح پاک آمد دم عیسی دمید »  
 « مرگ دجال است عمرش رازوال      آمد آورد این خبر از ذوالجلال »

در روز پنجشنبه سادس ذی قعدة ۷۹۹ امیر انشاء پسر سیم امیر تیمور بحکم پدرش فضل الله را از شروان احضار کرده بقتوای علمای عصر مقتولش ساخت و پیاپی او ریسمان بسته در کوچه و بازار گردانیدند قبرش در الکای النجق نضجو است . بعد از قتل فضل الله عقاید او بنام عالم اسلامی منتشر شده خلفا و نواب او مانند العالی الاعلی و سید عماد الدین نسیمی و غیر آنها با ناطولی فرار کرده به نکایا و خانقاه بکناشیا داخل شده طریقه حروفیان را بجای عقیده بکناشیان ترویج دادند چون بکناشیا ساده لوح و خالی از علم و فضل بودند ملتفت نشده عقاید آنان را قبول کردند و در این راه



بسی خونها ریخته شده و قتل های فجیع بوقوع پیوسته که بیشتر از این شرح دادن آن لزومی ندارد

دختر فضل الله و یوسف نامی درعهد جهانشاء خان دوباره علم ترویج حروفیان را در تبریز بلند کردند ولی باجمعی قریب بیاضد فرگشته و سوخته شدند و این رباعی از دختر فضل الله است .

« در مطبخ عشق جز نکو را نکشند      لاغر صفقان زشت خو را نکشند »

« گر عاشق صادقی زکشتن مگریز      مردار بود هر آنچه او را نکشند »

بالجمله مولانا فضل الله حروفی قصیده ای مشتمل بروقایع مستقبل بنظم در آورده و این ابیات نمونه ای از افکار اوست .

« وجود زمانی که پیدا نبود      بجز مظهر حق تعالی نبود »

« من آندم دم از زندگی میزدم      که در نفس مریم مسیحا نبود »

\*\*\*

« در آرزوی تو گشتم بهر نشیب و فراز

ندیدم از تو نشانی و رفت عمر دراز »

« بریده باد مرا شهر کبوتر اوج

اگر ز جان بهوایت نمی کند پرواز »

**میرزا یوسف نقیب الاشراف تبریزی** — از اشخاص خوش صحبت و بذله

گو و مزاح دوست بوده در تاریخ ۱۲۶۲ تولد یافته و در سنه ۱۳۱۷ مرحوم شده است

میرزا شفیع نقیب الاشراف پدرش که پسر میرزا علی اصغر شیخ الاسلام بوده و در سنه

۱۲۸۱ وفات کرده است جد پنجمش میرزا یوسف نقیب الاشراف مشهور و جد پنجم او

هم امیر عبدالوهاب سرسلسله و هاپهاست که در سنه ۹۲۷ مرحوم شده است .

**نکته اردبیلی** — وله .

« قطره آب خضر عمر ابد می بخشد      التفات کم صاحب نظران بسیار است »

( بیاض صائب )

### میر محسن نواب

**میر محسن نواب** - از اهل قرا باغ است تذکره ای بزبان پارسی در سنه ۱۳۰۵  
مشمول بشرح حال شعرای قرا باغ و منتخبات اشعار آنان تألیف کرده در شهر باکو چاپ  
شده است .

**نوری اردبیلی** - از شعرای دوره شاه عباس اولست وله .

« بر دور رخت خط بود آن هاله کشیده

یا دود دل ماست بخورشید رسیده »

**نوری تبریزی** - برادر قوسی است در تابستان سقائی میکند و در زمستان

عسل فروشی اشعار بسیار دارد و مردم این شهر بواسطه این دو امر که از او صادر میشود  
خوش دارند این مطلع از آن شیرین کارست .

« چنین کز بهر قلم تیغ کین آن تند خو بسته

سرم را زود خواهی دید بر فراق او بسته »

( تحفه سامی )

( نقائس المآثر )

فیازی - از سخنوران تبریز است .

**میرزا محمد قهی حجة الاسلام نیر** - خلف ملا محمد ممقانی از مشاهیر

فرقه شیخیه و علمای آذربایجان بوده در سال ۱۲۴۸ هجری در تبریز تولد یافته و در  
سنه ۱۳۱۲ در همان شهر بر رحمت خدا پیوسته است مشار الیه از ادبا و فضیلات نامی این  
ایالت است و مجموعه اشعارش از قصاید و غزلیات و منظومه های آنشکده و لالی منظومه  
در تبریز چاپ شده و معروفست مثنوی در خوشاب فی جواب قار دوشاب نیز از جمله  
منظومات اوست که رساله توحیدیه آقا میرزا محمود خوئی معروف به اصولی رادر تاریخ  
۱۳۰۷ بوضع شیرین و خوشمزه انتقاد فرموده و تخلص خود را در آن منظومه عمیدا  
قرار داده است .

مولانیر در قوه انتقاد قریحه فوق العاده داشته و از جمله انتقادات آن حضرت

منظومه عملیه معروف به الفیه عربی است که بشراکت میرزا محمد طسوجی معروف به  
ملا باشی هر یک با صد بیت گفته اند مطلع منظومه اینست .

قال التقی الهاشمی النسبا      بقية الماضین من طباطبا

### دانشمندان آذربایجان

صحيفة الابرار في مناقب العترة الاطهار نیز که قریب به هشتاد هزار بیت میباشد یکی از تالیفات او بوده و در تبریز چاپ شده است .

**وارثی** - از دارالارشاد اردبیل است و از آدمی زادگان اصیل بحسن سیرت و صفای قریحت موصوف و بتواضع و تخلق در میان اقران و اکفاء معروف سالهاست که از آنجا بیرون آمده در اطراف عراق و خراسان سائر است الحال که سنه ۹۸۹ هجری است در دارالفتح استرآباد ساکن است اهل آنجا بوی التفات تمام دارند و مولانا همیشه اشعار بلاغت ایات بر صفحه خاطر مستعدان آن نواحی مینگارد .  
( خلاصه الاشعار )

وله .

« وارثی را بارها گفتم که ترك عشق کن  
حرف من نشنید چندانی که دشمن کام شد »  
« بزنگیم کدام آرزو بر آوردی  
که روز باز پسین نخل ماتمم باشی »

( بیاض صائب )

**ملارجبعلی واحد** - از اهل تبریز بوده در تمام عمر از مطالعه و استفاده و افاده تعطیل روا نداشته و مدتی در مدرسه شیخ لطف الله بتدریس مشغول بوده و بعد از آن در عباس آباد ساکن شده شاه عباس ثانی بنا بر ارادتی که بایشان داشته خانه در شمس آباد که در بیرون حصار اصفهانست برای وی خریده و در آنجا جایش داد صاحب تالیفات است قریب بایام مرك ترك درس و بحث کرده و در سنه ۱۰۸۰ بعالم بقا رفت . وله  
« واحد که بکوی دوست منزل دارد      غم نیست اگر غم تو در دل دارد »  
« پیوسته بتعمیر بدن مشغول است      بیچاره همیشه دست در گل دارد »  
« واحد که چو آتش ببرت میگردد      گر باد شود گرد سرت می گردد »  
« گر آب شود روان بکوی تو شود      و رخاكَ شود خاكَ دلت میگردد »

**واصلی تبریزی** - از ابریشم فروشان شهر مذاکور است و آخر تاجر شد و در

### واعظ شروانی

جوانی فوت کرد این مطلع ازوست:

« مشکلی هست زسرد هنت دردل ما      نانگوئی سختی حل نشود مشکل ما »

( تحفه سامی )

**سید حسن واعظ شروانی** - صاحب فضل و کمال است هنگام وعظ سخنور

و خوش بیان بوده اکثر خطوط را خوش مینوشته و فیضی تخلص میکرد این مطلع از فکر های اوست .

« گفتی توان بآن مه نامهربان رسید      گر بگذری زخود بخدا میتوان رسید »

( سفینه خوشگو )

**قاضی وافی** - از اصیل زادگان نبریز است در صغرسن بکسب فضایل و کمال

توجه پیدا کرده حاوی فنون استعداد گشت و در ابتدای جوانی شعر گفتن توجه نموده از اکثر موزونان آن ولایت در گذشت و در اندک زمانی بمرتبہ شعرای مقرر و فضلالی فضیلت گستر فایز گردید وصیت آثارش از اطراف آذربایجان بدیار عراق رسید در اواخر احوال از قید علاقه و کدخدائی دست کشیده پیش و نوش مشغول شد در خانه خود در دست جوانی کشته گشت و این قضیه در حوالی شهر سنه ۹۹۲ دست داد .

( خلاصه الاشعار )

وله .

« کس درغم عشق تو دل شاد ندارد      عشاق ترا شاد کسی یاد ندارد »

« بیمار ترا درد بحدی شده افزون      کز ضعف دگر قوت فریاد ندارد »

« افسوس که بیوند ترا نیست بقائی      فریاد که بنیاد تو بنیاد ندارد »

« وافی مکن از دست غمش ناله آنشوخ      اندیشه داد و غم فریاد ندارد »

**ملاعلیقلی واقف** - همشیره زاده ملا نصرالله خلخالی است طبعی بکمال دقت

داشت صاحب دیوان است در جواب قصیده شینیه خاقانی گفته .

« دل من طور معنی عشق او موسی عمرانش

تجلی جنون باشد عصا و عقل نباش »

## دانشمندان آذربایجان

« طلب بحریت پر آشوب کاندر هر طرف یتیمی  
کدورت موج محنت های رنگارنگ طوفانش »  
« شکفتن کی نصیب غنچه دل میشود چون گل  
نخندی تا بر اوضاع جهان باغ و بستاش »  
من غزلیاته .

« وسعت دشت باندازه پروازم نیست یاد صیاد و گرفتاری و کنج قفسی »  
گر دبادیکه ازین دامن صحرا برخواست میدهد یاد که دنیا گرهی بر باد است »

**ملا نصر الله واقف خلخالی** - خلف محمد عمر خلخالی از معاصرین شاه سلیمان صفوی است اکثر کمالات عصر خود را تحصیل کرده و در حکمت نظری پایه بلندی داشته است و باشتهار تسنن و خوف از دست مردم از اصفهان بروم رفته و در آنجا در گذشته است حواشی و تعلیقات بر سالة اثبات الواجب علامه دوانی و شرح هدایة میدی نوشته و در کشف الظنون کتابی بعنوان مجموعة الحساب بنام وی نوشته شده اوله ربنا اجعل مساعینا ملائمة لدواعینا . فوت او را مؤلف شذرات الذاهب در سنه ۹۶۱ ضبط کرده و در حق وی چنین گفته است : و فیها توفی نصر الله بن محمد العجمی الخلخالی الشافعی الفقیه بن الفقیه درس بالعصرونیه بحلب و کان زکیا فاضلا صالحا متواضعا ملازما علی الصلواة فی الجماعة حسن العبارة باللسان العربی توفی مطعونا فی هذه السنة رحمه الله .

مولانا واقف یکی از سخنوران خوش بیان و شیرین کلام زمان خود بوده اشعار نظامی و مولوی را تتبع میکرده و اکثر اشعار آنها را حفظ داشت خوشگو در سفینه خود مینویسد مولانا واقف از اعظام طایفه شعرا بوده و دیوان کلانی دارد پراز اشعار خوب خوب .

« دل همان روز پدر از من شیدا برداشت . . .  
که بهر زندیم این عشق جگر خا برداشت »  
« بوی خون از قفس باد صبا می آید .  
کف خاکی مگر از بادیه ما برداشت »

### والهی اردبیلی

« آب اگر نیست بسازیم بخون جگری  
توان کاسه بدریوزه دریا برداشت »

\*\*\*

« در انتظار آب شد دل اشکم از هامون گذشت  
دست از دهن برداشتم فریاد از گردون گذشت »  
« در وادی آوارگی نی هم دلی نی همدی  
همدل کجا یابد کسی فرهاد شد معجون گذشت »

\*\*\*

« شب سیر ماهتاب نمودی و ماه نو      بالید انقدر که بیک شب تمام »

والهی اردبیلی - وله .

« خدکش می گذشت از سینه دل بکرفت پیکاش  
چو مهمایی که ناراضی رود گیرند داماش »

( بیاض صائب )

**میرزا باقر قاضی زاده وجدان تبریزی - از تلامذه آقا حسین**

خوانساری است وله .

« حاصل زندگی ما سخن رنگین است      آهیم از دست تھی در گرو تحسین است »  
« بود و با بود جهان سحت بهم نزدیکند      از عدم نامدکان هم بدم نزدیکند »

**وحیدی تبریزی - اصل وی از تبریز است اما در قم ساکن بوده و بیشتر مردم**

اورا قمی میدانند از اقران اصاریست و میان او و مولانا حیرتی معارضه و مشاعره واقع شده یکدیگر را اهاجی رکیک کرده اند ابیات آبدار و اشعار هموار بسیار دارد خصوصاً شهر انگیزی که از برای مردم تبریز گفته در نهایت خوش و غایت شهرت است بعضی از مردم کهل که وی را دیده اند اخلاق حمیده و اطوار پسندیده اورا تعریف میکنند در شناخت اشعار و علم عروض و قافیه صاحب وقوف است و در نظم غزل قدرت تمام ظاهر مینموده است رساله در عروض و قافیه (مختصر و وحیدی) نوشته در اکثر بلاد عراق و

## دانشمندان آذربایجان

آذربایجان مشهورست و بعضی از ابیات او در آن رساله جهت امثله مذکور در آخر عمر بواسطه طمع بگیلان رفته درشهور سنه ۹۴۲ جرعه کل نفس ذائقة الموت در کشیده است  
( خلاصه الاشعار )

« شکر لله که بهر شهر انگیز	از هری آمدم سوی تبریز »
« تا بوصف بتات تبریزی	همچو طوطی کنم شکر ریزی »
« وه چه تبریز رشک هشت بهشت	مردمش خوب روی و پاک سرشت »
« ناز نینان بنساز و محبوبی	در کمال لطافت و خوبی »

( تحفه سامی )

مولانا زحیدی کتابی هم در لغت پارسی بعنوان مفتاح البدایع تألیف کرده و دیوانی از وی در کتابخانه اسعدیاشا (استانبول) هست .

**سلطان محمد وصالی** - از اواسط الناس تبریز بود و در کتابت استعلیق دعوی قدرت می نمود و الحق بدنی نوشت و فی الجملة طالب علم نیز بوده در بحث جانب حق را فرو نمی گذاشت در اوائل شاعری از آنجا بیرون آمده اراده سفر هند نمود و در مجلسی که بدار المؤمنین کاشان آمد بصحبت وی رسیدم طبعش در غایت بلندی بود بهند رفته و در آنجا مرد .  
( خلاصه الاشعار )

« لطف پیش آر و جفا بگذار و جور از حد مبر  
تا نکردی منفعل روزی که یار من شوی »  
« نگذرد در خاطر هرگز خلاف وعده  
شمه گر با خبر از انتظار من شوی »  
« عشق بیش از پیش من از جور روز افزون تو  
می کند کاری که آخر شرمسار من شوی »

**وفائی اردبیلی** - - از شعرائی است که نو پیدا شده این مطلع ازوست .  
« فدای سرو قدت جان من جوانی من  
مباد بیتو دهی عمر زندگانی من »  
( تحفه سامی )

**محمد شریف وقوعی تبریزی** - از سخنوان معروف آذربایجان است زبان

### ولی‌الدین‌الشبستری

وقوع نیکو تبع نموده است جمعی که بصحبت وی رسیده اند میگویند مردی است درویش نفس و متواضع و بحسن خلق موصوف و بسرعت فهم وجودت طینت در میان شرای آنجا معروف و بوفور نصاحت و بلاغت مجلاست در شعر غزل از اقران خود ممتاز و مستثنی است و در طرز وقوع و زبان حال بهتر و نصیحت از امثال و اکفاء و در کشف حالات عشق و نکات معشوقی زبانی شافی و بیانی وافی دارد قصیده ای که از برای کرک گفته مشهور است . ( خلاصه الاشعار )

وقوعی ولدحدادی است که به پتك نطق امثال و اقران را چون سیکه ضرابان بی‌سپر خود داشتی و وقوعی بعد از کسب کمال سردر جهان نهاده هر روز خورشید سان بولایتی فرو میرفت و هر شب قمر آسا از هر افق شهری سر بر می‌آورد تا به تبات عالیات رسید و ناله اقامت را در آن خاک بزایو در آورد . ( هفت اقلیم )

وقوعی در سنه ۱۰۱۸ در آن خالك پاك ارنحال کرده و در آنجا مدفونست و اشعارش قریب بده هزار بیت است در قدر و قیمت همسنگ لالی آبدار و او معاصر تقی اوحدی است ( صحف ابراهیم )

وله .

« زرشك مدعی مردم چه بزم پر ملال است این  
بیرون از بی قراری حالتی دارم چه حالت این »  
« بزیر چشم سویم دید و لب بست از سخن گفتن  
حجاب صد نگاهت آن جواب صد سوال است این »  
« غم شد فاش توانم که چشم از روی او پوشم  
سرا پا حسرتم خاصیت بزم وصال است این »  
« وقوعی تن بر رفتن داده ام از خواری بزمش  
ندارم طاقت بر خواستن از افعال است این »

ولی‌الدین محمد بن علی بن سالم‌الشبستری - الشافی العالم الفاضل المعمر قال  
فی الکواکب اخذاعن السخاوی والسیوطی ونوفی فی حدود التسعین وتسعمائه وله -  
الجواهر البهیة فی شرح الاربعین النوویه طبع بمصر سنه ۱۳۱۷



## دانشمندان آذربایجان

**سید احمد هاتف** - از سادات حسینی است جد ایشان در زمان سلاطین صفویه از اردو به آذربایجان باصفهان آمده متوطن شده است حضرت مشار الیه در حکمت و طب و ریاضی و حید زمان خود بوده و او را با میرزا نصیر طبیب در شیراز مکاتبات و مشاعرات بوده در سال ۱۱۹۸ در شهر قم وفات کرده است دیوانش تخمیناً عربیاً و فارسیاً دو هزار بیت بوده ( قسمتی از آن چندین بار بطبع رسیده است ) ( نگارستان دارا )  
**میرزا هاشم خان بن اسمعیل تبریزی** - کارگذار مصر شده کتابی بعنوان لجة الاخبار در عرض هفده سال تألیف کرده در سنه ۱۲۶۰ فراغت از آن حاصل کرده است

**هبة الله بن نصر بن احمد المرندی** - ورد بغداد و تعلم بها و سمع ابا عمر و عبدالواحد بن محمد بن مهدی الفارسی سمع منه ابو الفقیان عمر بن عبدالکریم بن سعدویه الترواسی الجناظ و حدث عنه فی معجم شیوخه و توفی بعد سنه ۴۶۰  
( اسباب السمعانی )

**قدوة العلماء و المشایخ همام الملة و الدین التبریزی** - خفاف علای از فحول شعرای آذربایجان و از مشاهیر سخنوران تبریز بوده از دمای مخصوص صاحب دیوانست مدتی دراز وزارت آذربایجان باو تعلق داشته و بر حسب نگارش عبدالغنی فخرالزمانی در سنه ۶۷۶ که صاحب دیوان از طرف ابا قآن برای ضبط اموال معین الدین پروانه بمملکت روم رفته است مولانا همام نیز از جمله همراهان وی بوده است  
خواجبه همام در علم ادبیات و فن محاوره و محاضره و شعر و اشاء و حسن خط و حید عصر خود بوده از امثال و اقران شیخ سعدی شیرازی و از معاصرین اوست و در فصاحت و سلاست اشعار و شیرین زبانی سعدی آذربایجان بوده و از روی تأثرویا من باب تواضع و احترام در مقطع غزلی چنین گفته است

« پیام ده سوی بلبل که با وجود همام روا بود که سخنهاى عشق پردازى »  
« همام را سخن دلفریب و شیرین است ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی »  
خواججه از جمله دوستان فر است که در تاریخ ۷۰۶ بتفسیر خواججه رشید الدین وزیر تقریظ نوشته و در آخر آن چنین گفته است :